



Developments and Dynamics of the Southern Part of the Peripheral Environment of the Islamic Republic of Iran; Reasons and Contexts

10.30495/PIR.2023.1976088.3591

Amirhossein Nemati¹, Alireza Naej², Jalal Torkashvand³

Received:2023/03/12
Accepted:2023/04/28

Research Article

Abstract

The Middle East is one of the most important regions of the world due to its geographical location, oil resources and holy places. The Islamic Republic of Iran, as one of the important and influential countries in this region, is in the southern part of its periphery with a series of neighboring Arab countries that enjoy a special economic and political position. Ethnic, ideological and territorial differences, competition for the leadership of the Arab world, proxy wars, the development of friendly and open relations with the Zionist regime, coalition building and the competition of great powers are among the most important developments and dynamics in this surrounding environment, which is to find the root causes and grounds of the formation of these dynamics from It is of particular importance. Considering this importance, the present article tries to answer this important question by assuming the formation of the mentioned developments, using Randall Shuler's comparative-hypothetical method and based on the balance of interests in the theoretical framework of neoclassical realism while filling the existing research gap. What are the reasons and grounds for the formation of current developments and dynamics in the southern part of the peripheral environment of the Islamic Republic of Iran? The result of this research, which is based on the proof of the assumed hypothesis, is that the rulers or the government in the Arab countries located in the peripheral environment of the Islamic Republic of Iran - which we are experiencing a new generation of them - are simultaneously affected by several important factors at the internal levels and structural (international) has caused important developments and dynamics in this part of the peripheral environment of the Islamic Republic of Iran.

Keywords: Arab Countries Bordering the Persian Gulf; Balance of Interests; Foreign Policy; Islamic Republic of Iran; Randall Schweler

Nemati, A. H, Naej, A., & Torkashvand, J. (2023). Developments and Dynamics of the Southern Part of the Peripheral Environment of the Islamic Republic of Iran; Reasons and Contexts. *Journal of Political and International Research*, 15(54), pp. 29-43.

¹. Assistant Professor of International Relations, Imam Ali University, Tehran, Iran (**Corresponding Author**)
amirhossein_nematy@yahoo.com

². Ph. D in International Relations, University Lecturer, Member of the Association for Political Studies, Qom, Iran
Alireza128@gmail.com

³. Assistant Professor of International Relations, Imam Ali University, Tehran, Iran. *jalaltorkashvand56@yahoo.com*



تحولات و پویایی‌های بخش جنوبی محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران؛ دلایل و زمینه‌ها

10.30495/PIR.2023.1976088.3591

امیرحسین نعمتی^۱، علیرضا نائیج^۲، جلال ترکاشوند^۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۸

چکیده

خاورمیانه به دلیل موقعیت جغرافیایی، منابع نفتی و مکان‌های مقدس یکی از مهمترین مناطق جهان است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم و تاثیرگذار در این منطقه در بخش جنوبی محیط پیرامونی خود با مجموعه‌ای از کشورهای عربی همسایه است که از موقعیت ویژه اقتصادی و سیاسی برخوردار می‌باشند. اختلافات قومی، ایدئولوژیکی و سرزمینی، رقابت برای رهبری جهان عرب، جنگ‌های نیابتی، توسعه روابط دوستانه و باز با رژیم صهیونیستی، ائتلاف‌سازی‌ها و رقابت قدرت‌های بزرگ از جمله مهمترین تحولات و پویایی‌ها در این محیط پیرامونی است که ریشه‌یابی علل و زمینه‌های شکل‌گیری این پویایی‌ها از اهمیت خاص برخوردار است. با توجه به این اهمیت، مقاله حاضر می‌کوشد تا با مفروض گرفتن شکل‌گیری تحولات مورد اشاره، با استفاده از روش قیاسی-فرضیه‌ای و مبتنی بر موازنه منافع رندال شولر در چارچوب نظری رئالیسم نئوکلاسیک ضمن پر کردن شکاف موجود مطالعاتی به این سؤال مهم پاسخ دهد که دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری تحولات و پویایی‌ها حاضر در بخش جنوبی محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ یافته حاصل از این پژوهش که مبتنی بر اثبات فرضیه متصور می‌باشد آن است که حاکمان و یا همان دولت در کشورهای عربی واقع در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران- که در حال تجربه نسل جدیدی از آنها می‌باشیم- همزمان متأثر از چندین عامل مهم در سطوح داخلی و ساختاری (بین‌المللی) باعث بروز تحولات و پویایی‌های مهم در این بخش از محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران شده است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، سیاست خارجی، موازنه منافع، رندال شولر

نعمتی، امیرحسین؛ نائیج، علیرضا؛ ترکاشوند، جلال (۱۴۰۲). تحولات و پویایی‌های بخش جنوبی محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران؛ دلایل و زمینه‌ها. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵۴، صفحات ۴۳-۲۹.

۱ استادیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه امام علی (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) amirhossein_nematy@yahoo.com

۲ دکتری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل؛ پژوهشگر پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، قم، ایران. Alireza128@gmail.com

۳ استادیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه امام علی (ع)، تهران، ایران jalaltorkashvand56@yahoo.com

مقدمه

مطالعه در مورد تصمیم‌گیری در سیاست خارجی به دنبال درک چگونگی تدوین و اجرای سیاست خارجی دولت‌هاست. این نوع از مطالعه، سیاست خارجی را مجموعه‌ای از تصمیمات می‌داند که توسط بازیگران خاص با استفاده از فرآیندهای تصمیم‌گیری خاص اتخاذ می‌شود. منشأ این تمرکز بر تصمیم‌گیری عموماً به دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بازمی‌گردد، با افزایش پیچیدگی و تنوع رویکردهای ادبیات در دهه‌های اخیر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی در تحلیل سیاست خارجی (یکی از زیرشاخه‌های روابط بین‌الملل) قرار می‌گیرد، که نظریه‌ها و روش‌هایی را از مجموعه‌ای از رشته‌ها (علوم سیاسی، مدیریت دولتی، اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی) به کار می‌گیرد تا بفهمد دولت‌ها چگونه سیاست خارجی را اتخاذ می‌کنند و اینکه چگونه این سیاست‌ها به تغییر و تحولات ژئوپلیتیکی تبدیل می‌شوند. ادبیات تصمیم‌گیری در سیاست خارجی اغلب بر اساس فرضیاتی در مورد فرآیندی که بازیگران در آن تصمیمات سیاست خارجی را اتخاذ می‌کنند، تقسیم‌بندی می‌شود. فرایندی که در آن دولت‌ها یا حاکمان و میزان و منابع تاثیرگذار بر آنها دارای اهمیت ویژه‌ای است. در این میان بررسی چنین فرایندی در میان دولت‌ها و حاکمان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز از اهمیت خاصی برخوردار است.

توسعه روابط باز و دوستانه بین رژیم صهیونیستی و برخی از کشورهای عربی خلیج فارس به عنوان یک پویایی مهم و جدید در خاورمیانه قرن بیست‌ویکم نگریده می‌شود. عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم موسوم به «توافق ابراهیم» بر لزوم ایستادگی رژیم صهیونیستی و متحدان جدیدش در برابر تهدید ایران تاکید دارد. بر اساس دیدگاه و رویکرد طرفین، سنی‌های میانه‌رو باید در این مقابله با همپوشانی [رژیم صهیونیستی] تقویت شوند تا از دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای یا به دست آوردن هژمونی منطقه‌ای جلوگیری نمایند (Brooke, 2020: 24).

علاوه بر این تحول مهم، رقابت قدرت‌های بزرگ بار دیگر در عرصه بین‌المللی اولویت را به خود اختصاص داده است. در مواجهه با چین و روسیه در حال ظهور، ایالات متحده به طور رسمی استراتژی امنیت ملی خود را در سال ۲۰۱۷ تغییر داد تا تاکید بیشتری بر بازگشت سیاست قدرت‌های بزرگ و چندقطبی بودن جهان داشته باشد.^۱ با از سرگیری چنین رقابتی، خاورمیانه به درستی به عنوان صحنه یک تئاتر منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است که در آن روسیه و چین به دنبال سوءاستفاده از اشتباهات ایالات متحده برای کاهش (واقعی یا تصویری) روند تک‌جانبه‌گرایی در برابر افزایش چندجانبه‌گرایی در منطقه هستند.

پویایی‌های مورد اشاره در کنار دیگر پویایی‌ها و تحولات در حال وقوع در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نویسنده این مقاله را بر آن داشت تا با مفروض گرفتن شکل‌گیری تحولات مورد اشاره، با استفاده از روش قیاسی-فرضیه‌ای و مبتنی بر موازنه منافع^۲ رندال شولر^۳ در چارچوب نظری رئالیسم نئوکلاسیک ضمن پر کردن شکاف موجود مطالعاتی به بررسی دلایل و زمینه‌های تحولات شکل‌گرفته در منطقه پردازد.

۱- ادبیات نظری تحقیق

اگرچه خاورمیانه به عنوان صحنه اصلی رقابت قدرت‌های بزرگ شناخته شده است، رویکردهای اتخاذ شده توسط اکثر مطالعات موجود عمدتاً یک طرفه است: آنها رقابت قدرت‌های بزرگ و هر گونه تغییر و تحولات شکل‌گرفته در منطقه را از بیرون بررسی می‌کنند و تاکید می‌کنند که چگونه قدرت‌های جهانی در راستای پیشبرد منافع خود در خاورمیانه در حال دستکاری امور هستند. غالباً در این بررسی‌ها غایب این است که چگونه تعامل خارجی در خاورمیانه توسط قدرت‌های منطقه‌ای و تحولات درون‌زا مورد بهره‌برداری و شکل‌گیری قرار می‌گیرد.

¹. For more Information See; Weaver, John M. (2018). "The 2017 National Security Strategy of the United States". *Journal of Strategic Security*, no. 11. 1: 62-71. Available at: <https://digitalcommons.usf.edu/jss/vol11/iss1/5>.

². Balance of Interest

³. Randall Schweller

از طرفی دیگر، اگر چه شاید مطالعه درباره تحولات و پویایی‌ها در منطقه خاورمیانه شامل موضوعات مختلفی چون مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و توسعه و یا موضوعات بسیار دیگر بحث تازه‌ای نیست، اما پرداختن به دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری این پویایی‌ها و تحولات بخصوص در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل خاصه مربوطه به یک منطقه ویژه چون حاشیه جنوبی خلیج فارس موضوع تازه‌ای است که به آن پرداخته نشده است. با جستجو در میان مطالعات صورت گرفته فارسی و لاتین با قطعیت تقریباً بالایی می‌توان مدعی شد که تاکنون مطالعه‌ای مشابه با موضوع مورد نظر صورت نگرفته است. با این وجود در استفاده از واژگان کلیدی مهم این موضوع، تعداد انگشت شمار مقالات و مطالعات انجام گرفته یافت می‌شود که تنها و صرفاً به بیان برخی تحولات و پویایی‌ها در این منطقه پرداخته و هیچکدام به ریشه‌یابی دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری آنها نپرداخته‌اند. برای نمونه «نادینه مراد سیکا (۲۰۱۳)» در مقاله خود با عنوان «پویایی توسعه و قیام در جهان عرب»، نشان می‌دهد که در کنار هم قرار گرفتن اصلاحات اقتصادی و آزادسازی با فساد، استبداد، و عدم حکومت‌داری خوب، دستورالعملی برای آشوب اجتماعی بود که به بهار عربی تبدیل شد.

لیس استورم (۲۰۲۲)^۲ نویسنده مقاله دیگری با عنوان «پویایی سیاسی در جهان عرب و آینده ایدئولوژی‌ها» است. او در این مقاله به تحلیل پویایی سیاسی در جهان عرب و آینده ایدئولوژی‌ها به ویژه بر تغییرات سیاسی از نظر طعم رژیم استبدادی، به ویژه تجدید حیات رژیم‌های نظامی و ظهور پوپولیسم تکنوکراتیک می‌پردازد. او از بررسی این موضوع در نهایت به این نتیجه می‌رسد که در چشم‌انداز بلندمدت، انعطاف‌پذیری اقتدارگرایانه همراه با چندپارگی سیاسی و بی‌ثباتی است.

۲- چارچوب نظری تحقیق: موازنه منافع

موازنه یکی از شناخته‌شده‌ترین و متداول‌ترین پیکربندی‌های سیاسی حاکم در میان کشورها در عرصه نظام بین‌الملل می‌باشد، پیکربندی سیاسی که منطقه جنوب غرب آسیا از آن مستثنی نمی‌باشد. قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حاضر در این منطقه استراتژیک همواره از سیاست موازنه برای بقاء و حفظ منافع خود بهره برده‌اند. نویسنده با بررسی مکاتب نظری مختلف معتقد است چارچوب تئوریک ارائه شده توسط رندال شولر از اندیشمندان مکتب رئالیسم نئوکلاسیک^۳ از جامعیت مناسب برای تحلیل دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری تحولات در محیط پیرامونی ج.ا.ایران در بخش جنوبی خود یعنی خلیج فارس برخوردار است.

شولر ریشه‌ها و دلایل عملکرد صحیح موازنه در رفتار دولت‌ها را به گونه‌ای متفاوت از دیگر واقع‌گرایان (همچون کنت والتز^۴ با ارائه «موازنه مبتنی بر قدرت»^۵ و استفن والت^۶ با ارائه «موازنه مبتنی بر تهدید»^۷) به تصویر می‌کشد از دیدگاه شولر آنچه کشورها را به واکنش و می‌دارد جبر سیستمی و یا درک تهدید مورد نظر والتز و والت نیست بلکه همه اینها تحت‌تأثیر محاسبات هزینه-فایده^۸ یا همان «موازنه منافع»^۹ انجام می‌گیرد (نعمتی، ۱۳۹۸: ۱۵۲).

به اعتقاد شولر، تنوع در روش پاسخ دولت‌ها به تغییرات مشابه در یک محیط خارجی از اولویت‌های بازیگران سیاسی و اجتماعی مربوطه و ویژگی‌های ساختاری منحصر به فرد جامعه و حکومت شروع می‌شود که محدودیت‌ها و فرصت‌هایی را برای این بازیگران ایجاد می‌کند، که همه آن‌ها منجر به یک یا چند خروجی دیگر می‌شود (Schweller, 2004: 168).

از آنجاکه احتمال موازنه دولت در آینده یکی از عملکردهای اولویت‌بندی گروه‌های اجتماعی و نخبگان سیاسی است واکنش به تغییرات خطرناک در قدرت نسبی ممکن است به یکی از این دو دلیل باشد؛ اول، اولویت‌های بازیگران انگیزه‌ها برای اتخاذ سیاست موازنه‌ای را ایجاد نکند، که ممکن است بیشتر تحت تأثیر نگرانی‌های داخلی قرار گیرد تا بین‌المللی و یا؛ دوم، هزینه‌ها و خطرات بالقوه

1. Nadine Mourad Sika

2. Lise Storm

3. Neoclassical Realism

4. Kenet Waltz

5. Balance of Power

6. Stephen Walt

7. Balance of Threat

8. Cost-benefit calculations

9. Balance of Interest

داخلی موازنه بیش از حد بالا باشد (نعمتی، ۱۳۹۸: ۱۵۲-۱۵۳). او زنجیره علی دقیقتری از چگونگی تنظیمات سیاسی برای اتفاقات سیاسی را ارائه می‌دهد (تصویر شماره ۱).

تصویر شماره (۱): زنجیره علی چگونگی تنظیمات سیاسی برای اتفاقات سیاسی از دیدگاه شولر



منبع: (Schweller, 2004)

در یک برداشت کلی از دیدگاه شولر، او معتقد است دولت‌ها به عنوان متغیرهای میانجی در برخورد با تغییرات سیستمی دست به ایجاد رفتارهای مشابه و از قبل پیش‌بینی شده نمی‌زنند بلکه با توجه به شرایط و با محاسبات هزینه - فایده که متاثر از عوامل داخلی و سیستمی است، رفتارهای متفاوتی از کشورها به عنوان خروجی رفتار سیاست خارجی آنها بروز می‌یابد. این به دو دلیل اتفاق می‌افتد؛ ۱. از یک سو، دولت و نخبگان دولتی به عنوان متغیر میانجی دارای ادراکات و اولویت‌بندی‌های خاص در سیاستگذاری کشور هستند که می‌تواند متاثر از فشارهای سیستمی و یا ادراکات شخصی آنها باشد. ۲. از سوی دیگر، همین دولت با همان ادراکات و اولویت‌بندی‌ها به عنوان متغیر میانجی، تحت تاثیر عوامل داخلی قرار می‌گیرد.

در نظریه طرفداران موازنه قوا تغییر در توزیع نسبی قدرت مستقیماً بر حاکمان و دولتمردان در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی آنها تاثیر گذاشته و منجر به خروجی تصمیم در سیاست خارجی می‌گردد، این در حالی است که در موازنه منافع مورد نظر در این تحقیق هر تغییری در ساختار قدرت یا تغییر در توزیع قدرت (منطقه‌ای یا جهانی) مستقیماً به خروجی تصمیم در سیاست خارجی منجر نمی‌گردد بلکه در این میان دولت‌ها یا حاکمان در قدرت ادراکات و اولویت‌بندی‌های خود در قدرت را نه تنها تحت تاثیر عوامل ساختاری قدرت بلکه تحت تاثیر منافع و فشارهای داخلی شکل داده و اقدام به تصمیم‌سازی در سیاست خارجی خود می‌نمایند.

۳- روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق این مقاله قیاسی-فرضیه‌ای است. جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز پژوهش نیز به روش کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است که در طی آن از کتابها، مقالات، اسناد، روزنامه‌ها، نشریات و منابع اینترنتی استفاده شده است. در این نوشتار تلاش شده است تا با کمک روشی کیفی و با استفاده از استدلال قیاسی که روشی منطقی و غیر جانبدارانه برای آزمایش فرضیه مطرح شده است به تحلیل و تشریح دلایل و زمینه‌های بروز تحولات و پویایی‌ها در بخش جنوبی محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران پرداخته و درستی یا نادرستی فرضیه خود را به اثبات برسانیم.

۴- یافته‌های پژوهش

برای یافتن دلایل و زمینه‌های موثر بر شکل‌گیری تحولات در منطقه خلیج فارس و خاصه کشورهای عربی در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، باید به بررسی ارتباط عوامل داخلی و سیستمی موثر بر نهاد تصمیم‌ساز (یعنی دولت و حاکمیت به عنوان متغیر میانجی)

پرداخت. بنابراین در ادامه نوشتار به ذکر سلسله دلایل و زمینه‌های داخلی و ساختاری موثر بر روند تصمیم‌سازی در میان رهبران عرب در منطقه پرداخته و سپس با بیان یک تجزیه و تحلیل مناسب به ارائه یک نتیجه‌گیری کلی دست خواهیم زد.

۱-۴- دلایل و زمینه‌های داخلی موثر بر تصمیم‌سازی رهبران

بررسی و مطالعه عوامل داخلی مهم و تاثیرگذار بر فرایند تصمیم‌سازی در سیاست خارجی توسط رهبران و یا دولتمردان کشورهای عربی در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران ما را با سه عامل کلیدی و مهم مواجه می‌نماید؛ ۱. چالش حفظ سلطنت و لزوم مشروعیت‌بخشی به آن. ۲. افکار عمومی داخلی، انسجام و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی ۳. حفظ مزیت اقتصادی حاصل از درآمدهای نفتی.

۱-۱-۴- حفظ سلطنت و لزوم مشروعیت‌بخشی به آن

نسل جدید رهبران حاکم در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با وجود اینکه نسلی جوان‌تر و مدرن‌تر بوده و گاه‌ها تعلیم دیده در مکتب سیاسی غرب می‌باشند، اما همچون اسلاف خود بر حفظ و تثبیت قدرت سیاسی و حکومتی خود اصرار دارند و تن به دموکراسی یا اشکال دیگر حکومت نمی‌دهند و نخواهند داد. بنابراین هرگونه تهدیدی که متوجه این حوزه گردد حتماً بر سوگیری این رهبران تاثیرگذار خواهد بود.

پتانسیل اصلاحات از بالا در همه پادشاهی‌های عرب در سطح بالایی است. مشروعیتی که پادشاهان عرب هنوز از آن برخوردارند می‌تواند به طور بالقوه از آنها در برابر خطری که همه پادشاهان اصلاح‌طلب تجربه می‌کنند محافظت کند، چیزی که ساموئل هانتینگتون از آن به عنوان «معضل پادشاهی» یاد می‌کند؛ هر اصلاحی می‌تواند تقاضاهایی را برای تغییرات اساسی‌تر و بنیادی‌تر ایجاد کند که در نهایت منجر به از بین رفتن حاکمیت اصلاح‌کننده می‌شود. هرگز تضمینی در برابر عواقب ناخواسته قوانین وجود ندارد، اما درخواست‌های کنترل نشده برای تغییر در پادشاهی‌های عربی بعید به نظر می‌رسد چرا که تقاضا از سوی شهروندان تاکنون بسیار محدود بوده است. در واقع، به نظر می‌رسد که اکنون برای پادشاهان کمتر خطرناک باشد تا اینکه منتظر بمانند تا تقاضا بسیار زیاد شود و در واقع می‌تواند به یک فرآیند کنترل نشده تبدیل شود (Ottaway and Muasher, 2011).

یک پاسخ کلی که یک استدلال غلط را تقویت می‌کند این است که جهان عرب یکنواخت و عاری از اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی است. با این حال، با بررسی رهبری دودمانی در منطقه، این شناخت را ایجاد می‌کند که رهبران جوان بدون تغییر در رفتار، به قدرت به‌عنوان یک حق خدادادی و نه به‌عنوان یک مسئولیت مبتنی بر شایستگی نزدیک می‌شوند، و این خصوصیتی است که توسط اسلاف خود پرورش داده شده است (Young, 2018).

حتی با وجود امیدواری به نسل رو به رشد رهبران اصلاح‌طلب عرب، حتی قبل از قتل جمال خاشقجی، شواهدی وجود داشت مبنی بر اینکه این چشم‌انداز اغراق‌آمیز است. میزان تفاوت نسل در حال رشد با نسل‌های قبلی در جهان عرب که منشأ تحولات جاری و آینده در منطقه است تا حد زیادی از تاثیرپذیری همزمان عوامل داخلی و عوامل خارجی می‌باشد.

۲-۱-۴- وضعیت افکار عمومی، میزان انسجام^۱ و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی^۲

اگر تغییر نسل و افکار در میان جامعه عرب و همچنین نسل جدید رهبران در یک راستا باشد قانداً منجر به هم‌افزایی و تسهیل در روند تصمیم‌سازی خواهد شد، اما اگر این روند در خلاف جهت همدیگر حرکت کند منجر به آسیب‌پذیری‌های حکومت و کاهش توانایی رهبران در تصمیم‌سازی می‌شود.

جهان عرب با جنگ، درگیری و نزاع در حال دگرگونی است. با این حال، نسل جدیدی از اعراب که وضعیت موجود را چه در سیاست و چه در تجارت زیر سوال می‌برند، در حال دگرگونی است. در حالی که دولت‌ها و تاثیرگذاران در جهان عرب شاهد این

¹. Cohesion

². Social vulnerabilities

تغییرات هستند، کشورهایی مانند امارات متحده عربی و عمان ثابت می‌کنند زمانی که هویت‌های ملی مدرن در حال شکل‌گیری است، «مشروعیت از طریق شایستگی» بهترین راه رو به جلو است. مردم منطقه، به ویژه آنهایی که اقبال بیشتری دارند، باید به طور فزاینده‌ای با مسئولیت‌های نسل کنونی روبه‌رو شوند و دیگر نسل‌های گذشته یا قدیمی را مقصر چالش‌های امروز نکنند (Al-Oraibi, 2016). نظرسنجی انجام شده توسط مرکز عربی برای تحقیقات و مطالعات سیاسی در قطر نشان داد که اکثریت قریب به اتفاق اعراب در سراسر جهان با به رسمیت شناختن دیپلماتیک اسرائیل مخالف هستند. در میان کشورهای نمونه‌گیری در داده‌های نظرسنجی، عربستان سعودی بود، جایی که نظرسنجی‌ها نشان داد که تنها شش درصد از جمعیت نمونه از به رسمیت شناختن دیپلماتیک اسرائیل حمایت می‌کنند. قطر نیز در این گزارش گنجانده شده است، جایی که داده‌های نظرسنجی نشان می‌دهد که ۸۸ درصد از پاسخ‌دهندگان عادی‌سازی کشورهای با اسرائیل را محکوم می‌کنند. در مجموع، نزدیک به ۹۰ درصد مخالف عادی‌سازی بودند، جایی که اکثریت قریب به اتفاق گفتند که از عادی‌سازی حمایت نمی‌کنند مگر اینکه درگیری فلسطین حل و فصل شود. روش‌های بازایی این داده‌ها شامل مصاحبه چهره به چهره با تقریباً ۲۸۰۰۰ شهروند از ۱۳ کشور عربی بین نوامبر ۲۰۱۹ تا سپتامبر ۲۰۲۰ بود (Bertuzzi, 2021).

این نظرسنجی نشان‌دهنده یک عنصر کلیدی در عادی‌سازی روابط می‌باشد که فراتر از دیپلماسی منطقه‌ای است و تاکنون توسط رسانه‌های غربی و همچنین دولت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا درگیر در مذاکرات صلح با اسرائیل نادیده گرفته شده است. برای عادی‌سازی واقعی، دولت‌های کشورهای عربی باید راهی برای جلب حمایت عمومی بیشتر در این زمینه بیابند. اگر نگرش افراد نسبت به اسرائیل در وضعیت فعلی خود باقی بماند، عادی‌سازی واقعی غیرممکن است. حتی اگر مقامات دولتی این کشورها موفق به توافق رسمی بر سر عادی‌سازی روابط دیپلماتیک با اسرائیل در قالب معاهدات صلحی مانند پیمان ابراهیم شوند، این امر همچنان بخش مهمی از معادله را بی‌پاسخ می‌گذارد. اینکه آیا دولت‌ها افکار عمومی را به عنوان یکی از ملاحظات ضروری در این نزدیکی به رسمیت می‌شناسند، انگیزه‌های پشت تلاش‌های عادی‌سازی آنها را منعکس می‌کند که آیا آنها اساساً توسط نیت نوع‌دوستانه هدایت می‌شوند یا منافع ژئواستراتژیک؟ نزدیکی به اسرائیل تنها یکی از این پویایی‌هاست.

چالش برنامه هسته‌ای ایران و میزان تهدید بودن آن برای منطقه به عنوان یکی دیگر از این پویایی‌ها است که اگر به مقایسه مواضع افکار عمومی با دولتمردان در جهان عرب در این خصوص بپردازیم، متوجه خواهیم شد که افکار عمومی جهان عرب برخلاف مواضع دولتمردان با درصد بسیار کمتری ایران و برنامه هسته‌ای آن را به عنوان تهدید تصور می‌نمایند. در یک نظرسنجی صورت‌گرفته توسط مرکز عربی برای تحقیقات و مطالعات سیاست، تهدیدکننده‌ترین کشورها برای جهان عرب را با شاخص افکار عمومی جهان عرب در سال ۲۰۱۹-۲۰۲۰ مورد مطالعه قرار داده و آن را نسبت به سال‌های قبل مورد مقایسه قرار داده است. نتیجه بدست آمده نشان می‌دهد که نه تنها در کشورهای عربی نگرش منفی فراگیر نسبت به سیاست خارجی ایران وجود دارد، بلکه اکثر اعراب ایران را تهدیدی بزرگ برای امنیت جهان عرب می‌دانند. همانطور که جدول شماره ۱ نشان می‌دهد، از سال ۲۰۱۱ ایران همواره به عنوان سومین تهدید بزرگ برای امنیت جهان عرب دیده شده است. به طور قابل توجهی، در حالی که درک اسرائیل به عنوان بزرگترین تهدید برای جهان عرب از ۵۱ درصد در سال ۲۰۱۱ به ۳۷ درصد در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۲۰ به طور پیوسته کاهش یافته است، اما این درک تهدید از جمهوری اسلامی ایران از ۴ درصد در سال ۲۰۱۱ به ۱۲ درصد در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۲۰ افزایش یافته است. در خصوص آمریکا نیز شاهد افزایش تصور تهدید از ۲۲ درصد در سال ۲۰۱۱ به ۲۹ درصد در سال ۲۰۲۰ هستیم (Kamrava and Dorzadeh, 2020).

با نگاه به روند تحولات پیش رو یعنی ضدیت کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس با ایران و از طرف دیگر نزدیکی آنها به اسرائیل نشان از رابطه مستقیم میان میزان کاهش یا افزایش تصور تهدید افکار عمومی جهان عرب نسبت به ایران و اسرائیل دارد. نکته قابل توجه میزان زیاد کاهش احساس تهدید افکار عمومی جهان عرب نسبت به اسرائیل از ۵۱ درصد به ۳۷ درصد و روند کاهشی مداوم آن است که این روند می‌تواند رهبران جهان عرب را در تصمیم خود برای نزدیکی به اسرائیل با چالش کمتر مواجه نماید.

جدول شماره ۱: تهدیدکننده‌ترین کشورها برای امنیت جهان عرب

| Country | 2019/2020 | 2017 /2018 | 2016 | 2015 | 2014 | 2012 / 2013 | 2011 |
|--------------------------------|-----------|------------|------|------|------|-------------|------|
| Israel | 37 | 39 | 41 | 45 | 42 | 52 | 51 |
| United States | 29 | 28 | 27 | 22 | 24 | 21 | 22 |
| Iran | 12 | 10 | 10 | 10 | 9 | 6 | 4 |
| Arab Countries | 5 | 7 | 5 | 5 | 5 | 3 | 2 |
| Russia | 1 | 2 | 3 | 1 | -- | -- | -- |
| European Countries | 1 | 1 | 1 | 1 | 2 | 1 | -- |
| Other Countries | 1 | 1 | 1 | 1 | 1 | 0.3 | 1 |
| Other | 1 | 0 | 1 | 1 | 0.1 | -- | 0.2 |
| There is no source of threat | 2 | 4 | 1 | 1 | 1 | 1 | 0.4 |
| Don't know/ Declined to answer | 11 | 8 | 9 | 12 | 17 | 15 | 19 |

Source: Arab Center for Research and Policy Studies, The 2019-2020 Arab Opinion Index, (Doha: ACRPS, 2020), p. 32

۳-۱-۴- حفظ مزیت اقتصادی حاصل از درآمدهای نفتی

پادشاهی‌های خلیج فارس بیش از نیمی از مجموع تولید ناخالص داخلی اتحادیه عرب را تشکیل می‌دهند، علیرغم اینکه تنها ۱۵ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دهند.^۱ ترکیبی از درآمدهای عظیم نفتی، جمعیت کم، و مسلماً مشروعیت سیاسی که فقدان جمهوری‌های تک‌حزبی اقتدارگرا به آنها اجازه داده است که به لحاظ تاریخی پذیرفته شدن به عنوان همکار را بر اجبار یا زور ترجیح دهند. مقامات، ثروت عظیم نفتی را به سیستم‌های رفاه اجتماعی و مشاغل دولتی که بر پایه حمایت قبیله‌ای بنا شده‌اند، هدایت می‌کنند. (Vohra, 2017). رانتیر بودن دولت‌ها^۲ از ویژگی‌های بارز کشورهای متکی به درآمدهای نفتی است. همسایگان ثروتمندتر در بخش جنوبی محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران همچون عربستان سعودی، امارات، کویت، قطر و بحرین به عنوان یکی از کشورهای با این ویژگی، همواره از درآمدهای نفتی نه تنها برای خرید وفاداری سیاسی داخلی، بلکه در فراسوی مرزها برای خرید وفاداری از کشورهای فقیرتر و البته حمایت قدرت‌های بین‌المللی استفاده می‌کنند.

عربستان سعودی به عنوان یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین کشورهای حوزه خلیج فارس همواره دارای رابطه استراتژیک با ایالات متحده بوده و از بعد از جنگ دوم جهانی معادله «نفت در برابر امنیت» مهمترین معادله در روابط این دو متحد قدیمی بوده است.^۳ بررسی مناسبات و رویدادهای منطقه‌ای در یک دهه اخیر حاکی از آن است که این معادله در روابط دو کشور دچار تغییراتی شده است. رهبران سعودی که همیشه از حمایت‌های بی‌چون و چرای ایالات متحده برخوردار بودند هم اکنون خود را در لبه پرتگاهی احساس می‌کنند که تنها اهرم در اختیار خود را در حفظ مزیت اقتصادی حاصل از نفت می‌بینند. روی کار آمدن جو بایدن بیش از گذشته بر این نگرانی‌ها افزوده است. بنابراین در سال‌های اخیر ریاض تلاش نموده است با اتکا به اهرم درآمدهای نفتی و جایگاه خود در تنظیم و ثبات بخشی به بازار نفت، بر تنوع حامیان خود افزوده و از این طریق موازنه ایجاد نماید.^۴ پرزیدنت بایدن در ماه جولای ۲۰۲۲ بعد از مدت‌ها بی‌اعتنایی به رهبران ریاض، با امید به انجام توافقات با ریاض جهت حفظ جریان نفت به منظور تثبیت قیمت نفت، به این کشور سفر کرد. برخلاف امیدها نتیجه ملموسی از این سفر عاید بایدن نگردید^۵ و ریاض نه تنها کمکی به افزایش تولید نفت نکرد بلکه

¹ . Authors' calculations based on World Bank's World Development Indicators. This includes foreign nationals, which account for roughly half the GCC population.

² . Rentier government

³ . To read more about the equation of oil versus security in US-Saudi Arabia relations, See; Hennigan W.J. (2018). "What Makes the U.S.-Saudi Relationship So Special? Weapons, Oil and 'An Army of Lobbyists'". **Times**. Available at; <https://time.com/5428669/saudi-arabia-military-relationship/>.

⁴ . See; Iain Marlow. (2022). "Understanding the Ups and Downs of US-Saudi Relations". **Bloomberg**. Available at; <https://www.bloomberg.com/news/articles/2022-07-11/why-us-sees-saudi-arabia-again-as-partner-not-pariah-quicktake>. See also; F. Gregory Gause. (2022). "Saudi Arabia in the New Middle East". **Council on Foreign Relations**. Available at; <https://www.cfr.org/report/saudi-arabia-new-middle-east>.

⁵ . For more Information See; Mazzetti, M and etc. (2022). "U.S. Officials Had a Secret Oil Deal with the Saudis. Or So They Thought". **The New York Times**. Available at; <https://www.nytimes.com/2022/10/25/us/politics/us-saudi-oil-deal.html>

حتی علارغم انتظارات در برخی مسائل دیگر از جمله محکومیت حمله روسیه به اوکراین نیز در کنار آنها قرار نگرفت. درچنین شرایطی اتکاء به درآمدهای نفتی نه تنها سعودی‌ها، بلکه دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس را نیز که غالباً دنباله‌رو سعودی‌ها بودند به سمت تنوع‌سازی حامیان و رویکرد چندجانبه در این خصوص سوق داده است. اگر چه ایالات متحده همچنان در معادله تصمیم‌گیری رهبران عرب منطقه از جایگاه ویژه و بالاتر از هر قدرت بزرگ دیگری برخوردار می‌باشد.

۲-۴- عوامل ساختاری موثر بر روند تصمیم‌سازی رهبران

مبتنی بر دیدگاه نظری مورد نظر در این نوشتار رهبران علاوه بر تاثیرپذیری از عوامل داخلی به طور همزمان از برخی عوامل ساختاری قدرت نیز متأثر گردیده و اقدام به تصمیم‌سازی در سیاست خارجی می‌نمایند. مهمترین عوامل ساختاری یا سیستمی موثر بر روند تصمیم‌سازی در حاشیه جنوبی محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به دوحوزه رقابت نفوذ در میان قدرت‌های منطقه‌ای و رقابت نفوذ در میان قدرت‌های فرامنطقه‌ای تقسیم نمود.

۱-۲-۴- رقابت قدرت برای نفوذ در سطح قدرت‌های منطقه‌ای

علیرغم ظاهر همکاری در مواجهه با یک تهدید مشترک، بازیگران منطقه همچنان درگیر یک بازی حاصل جمع صفر هستند که در آن نگرانی از احتمال سود بیشتر یکی از آنها در نتیجه نزاع‌های درون منطقه‌ای وجود دارد.^۱ از دیدگاه عربستان سعودی و سایر دولت‌های خلیج فارس، در بعد سیاسی ایران همیشه در رویای هژمون شدن در منطقه به ضرر دیگران بوده، و در نتیجه، برای تضمین آن به دنبال تبدیل شدن به قدرت هسته‌ای است. اگر این امر ممکن گردد ایران می‌تواند توازن قدرت را در منطقه از خویش متأثر سازد. قدرت نرم ایران نیز بهترین نمایش در اختلاف اعراب - اسرائیل بوده است. ایران قلبها و ذهنها را به وسیله ارجاع دادن بر علیه اسرائیل و غرب در جهان اسلام و منطقه تسخیر نموده است. این برداشت به وسیله افکار عمومی شکل گرفته است که ایران تنها کشور اسلامی است که در مقابل اسرائیل و غرب (بخصوص بر سر مسئله فلسطین) ایستاده است. نه پادشاهی عربستان سعودی و نه هیچ کشور عرب دیگری نمی‌تواند چنین نقشی همانند ایران داشته باشد. همچنین ایران هیچ ترسی از به کار بردن قدرت سخت در راستای اهداف خویش ندارد. نیروی حزب‌الله و تعداد زیادی از نظامیان عراقی در حال حاضر بهترین مثال برای اثبات این ادعاست.

فلسفه وجودی جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر دین و بر محور نخبگان مذهبی به صورت یک نظام شبه‌دموکراتیک است (مردم‌سالاری دینی)، مشروعیت رژیم‌های پادشاهی دولت‌های خلیج فارس را به چالش می‌کشد (Hassan, 2013: 20-22). شکل‌گیری بهار عربی در سال ۲۰۱۱ زمینه‌های نفوذ بیشتر را برای ایران در منطقه فراهم نمود. تقویت گروه‌های طرفدار شیعه در درگیری‌های جاری سوریه و عراق در مراحل اولیه شکل‌گیری بهار عربی (Bhalla, 2011)، که همزمان با تشدید مذاکرات چندجانبه غرب به رهبری آمریکا درباره برنامه هسته‌ای ایران بود، به توافقنامه برنامه جامع اقدام مشترک در ژوئیه ۲۰۱۵ ختم شد. این توافق متحدان سنتی آمریکا مانند اسرائیل و عربستان سعودی را دچار نگرانی نمود (Inbar, 2016). اگر چه با خروج مجدد آمریکا از توافق در دوره ترامپ کمی از نگرانی‌های آنها کاسته شد اما با روی کار آمدن دولت بایدن و تلاش‌های وی برای احیای مجدد توافق همچنان به تداوم این نگرانی‌ها افزوده است.

مخالفان منطقه‌ای ایران سعی در متعادل کردن تاثیر ایران به عنوان نوعی واکنش ضد هژمونیک هستند. از نظر تئوری موازنه، این یک استراتژی است که می‌کوشد تا از دستیابی هژمون مشتاق به موقعیت هژمونیک جلوگیری کند (Brooks and Wohlforth, 2008: 22-25). مداخله نظامی به رهبری عربستان سعودی در یمن، تلاش برای محدود کردن اهرم سیاسی حزب‌الله در لبنان، خلع سلاح

1. For more Information See; Meliha. B. A (2014). "Regional Powers in a Transforming Middle East". **IEMed**. Available at; <https://www.iemed.org/publication/regional-powers-in-a-transforming-middle-east>.

گروه‌های مقاومت شیعی در عراق، تلاش برای تضعیف دولت طرفدار ایران در سوریه و همچنین از همه مهمتر تلاش برای عادی سازی روابط با دشمن دیرینه اعراب یعنی رژیم صهیونیستی از جمله تحولات عمده منتج از چنین راهبردی در منطقه است.

۲-۲-۴- رقابت قدرت برای نفوذ در سطح قدرت‌های فرامنطقه‌ای

امروزه سه قدرت خارجی - ایالات متحده، چین و روسیه - بازیگران اصلی پشت رقابت قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه هستند. پیامدهای قیام‌های عربی، افول نظم پس از جنگ سرد و افزایش رقابت جهانی بین قدرت‌های بزرگ، این رقابت منطقه‌ای را دوباره به وجود آورده است.

بر اساس استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ که توسط دولت ترامپ صادر شد، «رقابت قدرت‌های بزرگ بازگشته است» و به طور خاص، چین و روسیه «قدرت، نفوذ و منافع آمریکا را به چالش می‌کشند و تلاش می‌کنند امنیت و رفاه آمریکا را از بین ببرند» (Trump, 2017).

از آنجایی که ایالات متحده به طور رسمی تمرکز سیاست خارجی خود را به رقابت قدرت‌های بزرگ تغییر داد و چین و روسیه را به عنوان رقبای اصلی خود نام برد، منطقه خاورمیانه به یک علاقه استراتژیک فزاینده برای پکن و مسکو تبدیل شده است و در دوران ریاست جمهوری جو بایدن نیز به عنوان یکی از ویژگی‌های رقابتی مهم باقی خواهد ماند.^۱

شایان ذکر است که دو دولت اخیر ایالات متحده (اوباما و ترامپ) سیگنال‌های مبهمی در مورد تعهد ایالات متحده به صلح و امنیت در خاورمیانه ارسال کرده‌اند. تا آنجا که به اعتبار مربوط می‌شود، تردید اوباما برای مداخله در سوریه و تصمیم غافلگیرکننده ترامپ برای خروج نیروهای آمریکایی از این کشور با استقبال منفی به ویژه از سوی متحدان منطقه‌ای ایالات متحده مواجه شد. آنها آهسته اما پیوسته نگران حضور آمریکا در خاورمیانه شدند. بنابراین، جای تعجب نیست که به دلیل عدم مشارکت واقعی یا تصور شده ایالات متحده از منطقه، قدرت‌های محلی شروع به این سوال کرده‌اند که تا چه زمانی دیگر ایالات متحده به حفاظت از منابع انرژی منطقه‌ای و خطوط دریایی متعهد باقی خواهد ماند (Wechsler, 2019). ایالات متحده آمریکا علاوه بر تضعیف موقعیت منطقه‌ای خود، همچنان قوی‌ترین نیروی خارجی در خاورمیانه است. قدرت سیاسی و نظامی واشنگتن، همراه با یک سنت دیپلماتیک طولانی در منطقه، و حمایت متحدان محلی (از جمله اسرائیل، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) به ایالات متحده اجازه داده است تا سال‌ها نیروی پیشرو در منطقه را حفظ کند.

آخرین سیاست خاورمیانه‌ای روسیه را می‌توان به عنوان یک استراتژی با اهداف محدود و منابع نسبتاً کم تلقی کرد. به نظر می‌رسد کرملین رفتار منطقه‌ای خود را فرصتی برای ایجاد اعتبار بین‌المللی بدون هیچ‌گونه تعامل قوی می‌داند، همانطور که در دخالت نظامی این کشور در جنگ سوریه با حضور شبه‌نظامیان در سوریه و لیبی، تشدید روابط اقتصادی با مصر و الجزایر و افزایش فروش تسلیحات به قدرت‌های منطقه‌ای نشان داده شده است. علاوه بر این، حضور دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی مسکو در خاورمیانه را نه تنها باید از منظر پاسخ به خلأهای قدرت و ضعف بازیگران خارجی در منطقه درک کرد، بلکه باید در چارچوب رویکرد داخلی فعالتر کرملین در قبال آن درک شود (Michnik, 2020).

با مداخله روسیه در سوریه که از رژیم بشار اسد در برابر فشارهای غرب حمایت موفقیت‌آمیز کرد، مسکو خود را در رقابت قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای تقویت کرد. پس از درگیری نظامی روسیه در جنگ سوریه، مسکو شاهد علاقه فزاینده‌ای به تسلیحات روسیه از سوی بازیگران منطقه‌ای (مانند مصر، قطر و عربستان سعودی) و افزایش فعالیت در تلاش‌های دیپلماتیک خود در منطقه (به عنوان مثال، مذاکرات آستانه) بوده است.^۲ جدا از منافع رسمی روسیه در منطقه -مانند جلوگیری یا مقابله با افزایش جنبش‌های جهادی رادیکال،

1. For more detailed and global perspective of the US's great power competition logic see: Elbridge A. Colby & A. Wess Mitchell (2020), 'The age of great-power competition, how the Trump Administration refashioned American strategy', *Foreign Affairs*, January/February.

2. For instance, in 2019 some of key the Gulf States expressed a direct interest in purchasing advanced Russian military systems. The discussions between Russia and both Saudi Arabia and Qatar about S 400 systems are noteworthy, especially since Russia has had rather a low record of arms exports to these states. See Emma Soubrier (2020), "Gulf security in a multipolar world: power competition, diversified cooperation". *Arab Gulf States Institute in Washington*. Washington, p. 3.

گسترش همکاری‌های اقتصادی و دفاع از منافع انرژی روسیه-، کرملین تلاش کرده است تا خود را به عنوان یک قدرت بزرگ در خاورمیانه قرار دهد. که غرب و به ویژه آمریکا باید روی آن حساب باز کنند. به نظر می‌رسد تا کنون مسکو از موقعیت جدید خود در خاورمیانه راضی است. بسیاری از بازیگران منطقه‌ای آن را به عنوان یک میانجی و تامین‌کننده تسلیحات جایگزین برای ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه می‌دانند. آنچه برای موقعیت روسیه در خاورمیانه پس از قیام‌های عربی مهم‌تر است این است که مسکو به عنوان یک قدرت موجود در نظر گرفته می‌شود که به جای حمایت از نیروهای تغییر سیاسی، متعهد به حفظ روابط با رژیم‌های خودکامه و خانواده‌های سلطنتی منطقه است (Michnik, 2021).

به طور سنتی، مقامات چینی خاورمیانه را به عنوان تامین‌کننده اصلی گاز طبیعی و نفت خام می‌دانند. اگرچه منافع چین در خاورمیانه عمدتاً ماهیت اقتصادی داشت، اما اخیراً به سمت ایجاد نگرانی‌های استراتژیک نیز حرکت کرده است. «ابتکار کمربند و جاده»¹ به یکی از عناصری تبدیل شده است که نفوذ چین را در خاورمیانه (و شمال آفریقا) به طور قابل توجهی گسترش می‌دهد (Fulton, 2019). این امر به نوبه خود، خطر رقابت قدرت منطقه‌ای را در میان قدرت‌های کلیدی خارجی افزایش داد. با این حال، حتی در شرایط صرفاً اقتصادی، پکن به طور مداوم توانسته است به یکی از بازیگران تجاری مرکزی در خاورمیانه تبدیل شود و با قدرت‌های منطقه‌ای در خلیج فارس، شام و شمال آفریقا تجارت کند.² برای مثال، در سال ۲۰۱۹، چین پیشروترین شریک تجاری عربستان سعودی و دومین شریک تجاری اسرائیل بود. منافع چین عمدتاً شامل منابع نفت و انرژی بوده است، اما یک زاویه نظامی و فناوری نیز برای حضور این کشور در خاورمیانه وجود داشته است (Michnik, 2021).

پکن به وضوح بر بعد اقتصادی پیش‌بینی قدرت در خاورمیانه تمرکز کرده است و از هرگونه حضور مستقیم نظامی که به طور اجتناب‌ناپذیر واکنش شدیدی را در واشنگتن ایجاد می‌کند، خودداری کرده است (Michnik, 2021).

۵- تجزیه و تحلیل پژوهش

با نگاه به محرک‌هایی که احتمالاً آینده خاورمیانه را شکل خواهند داد به تاثیرگذاری مجموعه پیچیده‌ای از عوامل و نیروهای داخلی و خارجی خواهیم رسید. آنچه در اینجا متفاوت است تلاقی میان پویایی‌های سیاسی داخلی با چشم‌اندازهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حال تغییر بر ژئوپلیتیک گسترده‌تر می‌باشد. سه سطح یا حوزه کلی را می‌توان برای نظارت در گستره خاورمیانه در سال ۲۰۲۲ متصور بود. **سطح اول؛ مربوط به مسائل داخلی و خاصه مرتبط با ارتباط بین دولت و ملت در جهان عرب است.** در ارتباط با این موضوع، همواره سه عامل تاثیرگذار به شکل‌دهی میزان آسیب‌پذیری‌ها و توانمندی‌های رهبران در جهان عرب کمک می‌کند. **لزوم حفظ سلطنت، کیفیت رابطه دولت و ملت و نهایتاً حفظ مزیت‌های اقتصادی حاصل از درآمدهای نفتی،** سه عامل مهم در روند تصمیم‌سازی رهبران کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس می‌باشد. عواملی که ضعف و قوت در هر یک از آنها به شکل‌دهی توانمندی‌ها یا آسیب‌پذیری‌های حکومت در روند تصمیم‌سازی در عرصه سیاست خارجی بسیار تاثیرگذار است. چالش‌های امنیتی انسانی که از ۲۰ سال پیش در مجموعه‌ای از گزارش‌های توسعه انسانی عربی شناسایی شده‌اند، برخی از همان چالش‌هایی هستند که بیش از یک دهه پیش باعث انقلاب‌ها و قیام‌های مردمی در سراسر منطقه شدند. این شرایط هنوز در اواسط سال ۲۰۲۲ همیشه در معرض مذاکره مجدد قرار می‌گیرند، به طوری که برخی از سیستم‌های دولتی صدای بیشتری نسبت به سایرین به مردم می‌دهند و برخی دیگر از آنها این کار را نمی‌کنند. پادشاهی‌های منطقه حتی با وجود روی کار آمدن نسل جدید و جوان از رهبران که همواره حفظ سلطنت را بر دادن هرگونه آزادی‌های سیاسی ترجیح می‌دهند همواره حاضر به تقسیم قدرت در حوزه سیاسی نیستند و لذا همواره چالش‌های سیاسی از بزرگترین چالش‌های این کشورها به حساب می‌آید. البته این چالش تحت تاثیر مزیت‌های اقتصادی حاصل از درآمدهای نفتی همواره تحت کنترل تاج و تخت پادشاهی‌های منطقه بوده است. بنابراین حفظ این مزیت اقتصادی نیز از مهم‌ترین مولفه‌های مشروعیت‌بخش در میان حاکمان این کشورها محسوب می‌گردد. در حالی که جنگ قدرت در سطوح نخبگان سیاسی ادامه دارد، بسیاری از پادشاهی‌های منطقه تلاش دارند

1. The Belt and Road Initiative

2. For more on China's role in the region see Camille Lons (2019). "China's great game in the Middle East". **European Council on Foreign Relations**. Policy Brief, 21/X/2019. https://www.ecfr.eu/publications/summary/china_great_game_middle_east.

تا با نگرانی‌های مردم خود سازگار شوند و به آنها پاسخ دهند و به بروزرسانی مدل‌های اقتصادی به گونه‌ای ادامه دهند که به خواسته‌های امنیتی و رفاه بیشتر پاسخ دهند. در عین حال تشدید سرکوب‌های اقتدارگرایانه در این کشورها در منطقه و بسته شدن آزادی‌های اساسی نشان‌دهنده عدم اعتماد میان برخی از دولت‌ها و رهبران نسبت به جایگاه خود در برابر مردمشان است. دومین مساله کلیدی موثر بر شکل‌دهی تحولات در منطقه روابط قدرت میان بازیگران اصلی منطقه برای نفوذ است. رقابت برای قدرت و نفوذ در میان کشورهای کلیدی و بازیگران مهم غیردولتی همچنان به شکل‌دهی به چشم‌انداز منطقه ادامه می‌دهد، به طوری که بسیاری از کشورها نسبت به دوره‌های قبل با استقلال و قاطعیت بیشتری عمل می‌کنند. این کشورها همچنان با تحرکات امنیتی و دیپلماتیک محدودیت‌های قدرت و نفوذ خود را در برابر یکدیگر آزمایش می‌کنند و این رقابت دولتی توسط بازیگران غیردولتی متجاوز مانند داعش و بازیگران شبه‌دولتی مانند حزب‌الله لبنان و حوثی‌ها در یمن پیچیده‌تر می‌شود.

سال ۲۰۲۱ سالی بود که کشورهای منطقه محدودیت‌های قدرت و نفوذ خود را در عرصه‌های متعدد از جمله تشدید دیپلماسی برای تنش‌زدایی و ایجاد روابط جدید - حتی با تداوم درگیری‌هایی که ابعاد منطقه‌ای مانند سوریه و یمن داشتند - آزمایش کردند. این تلاش‌ها برای ایجاد گشایش‌های دیپلماتیک و کاهش تنش از طریق دیپلماسی با وجود شکاف‌های گسترده در خاورمیانه در یک سال گذشته، هر لحظه ممکن است از بین برود.

رقابت‌های ژئوپلیتیکی در حال تغییر در سطح جهانی سومین عامل تاثیرگذار بر تحولات در خاورمیانه است. خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای که آسیا، آفریقا و اروپا را به هم پیوند می‌دهد همچنان در تقاطع رقابت برای نفوذ بین قدرت‌های جهانی از جمله ایالات متحده آمریکا، چین و روسیه باقی مانده است.

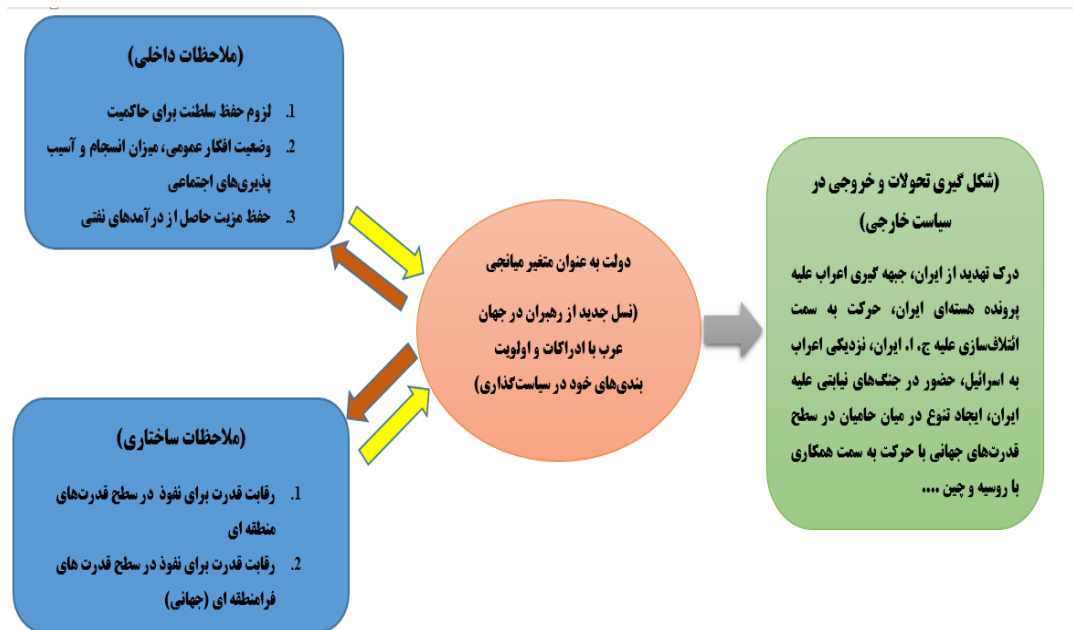
در حال حاضر به لحاظ استراتژیک اکثر کشورهای منطقه در تلاش برای حفظ روابط خوب با همه این بازیگران پرنفوذ در این رقابت گسترده می‌باشند. در عین حال، تعدادی از کشورهای منطقه مانند، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و امارات احتمالاً با قاطعیت بیشتر و مستقل‌تر به فعالیت خود ادامه خواهند داد تا اهداف و منافع خود را به گونه‌ای دنبال کنند که نتایج و ناپوستگی‌های غیرقابل پیش‌بینی در منطقه ایجاد کند.

این رقابت مداوم میان قدرت‌های فرامنطقه‌ای که همواره بدنبال تاثیرگذاری بر روندها در خاورمیانه هستند، لایه دیگری از پیچیدگی را در کنار شکاف‌های کلیدی منطقه همچون روابط پرتنش ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس و مناقشه اسرائیل و اعراب و دیگر مسائل اضافه خواهد نمود. ایالات متحده به عنوان بازیگر خارجی با مجموعه‌ای از روابط عمیق و گسترده در منطقه درگیر خواهد بود، اما مشخص نیست که آمریکا با توجه به همه چالش‌هایی که در داخل خانه و سایر نقاط جهان با آن مواجه است، بدنبال چه جهتی در رویکرد گسترده منطقه‌ای خود است.

با توجه به تشدید وضعیت سیاسی و اقتصادی کنونی، رقابت قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه می‌تواند در کوتاه‌مدت کند شود، اما در بلندمدت رقابت بین ایالات متحده، چین و روسیه ممکن است با توجه به تقابل‌ها تشدید شود. پکن با افزایش روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری خود در سراسر خاورمیانه، بازی طولانی خود را در منطقه انجام خواهد داد. اما استراتژی چین احتمالاً رویکردی ظریف‌تر و غیرمستقیم‌تر را در قبال شرکای خود اتخاذ می‌کند، زیرا سیاست این کشور در خاورمیانه احتمالاً عمل‌گرا و محدود باقی خواهد ماند. مسکو تلاش خواهد کرد ضمن حفظ حضور نظامی خود در سوریه و لیبی، موقعیت دیپلماتیک خود را در منطقه حفظ کند. علاوه بر این، اگر شرایط اجازه دهد، روسیه آماده است تا صادرات تسلیحات خود را به متحدان منطقه‌ای سنتی آمریکا (عراق، قطر، عربستان سعودی و ترکیه) گسترش دهد. چین و روسیه در شکستن سلطه نیروی دریایی ایالات متحده در خلیج فارس و مقاومت در برابر تحریم‌های آمریکا علیه ایران منافع مشترک دارند. هم پکن و هم مسکو هدف مشترکی در برکناری ایالات متحده به عنوان رهبر جهانی دارند. ایجاد پایگاه‌های دیپلماتیک، اقتصادی و در نهایت نظامی در خاورمیانه گام‌های ضروری در این راستا خواهد بود. از سوی دیگر، بعید است واشنگتن نقش خود را به عنوان قوی‌ترین نیروی نظامی خارجی در خاورمیانه محدود نماید، حتی اگر قدرت نسبی آن در منطقه رو به افول باشد، تحولات اخیر در خاورمیانه - از جمله عادی سازی روابط میان اسرائیل، امارات متحده عربی و بحرین (توافق ابراهیم) - ممکن است موقعیت واشنگتن را به ویژه در زمینه تشکیل ائتلاف ضد ایرانی تقویت کند.

تصویر شماره ۲: «مدل مفهومی دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری تحولات در محیط

پیرامونی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس»



۶- نتیجه

از بررسی‌های به عمل آمده در این نوشتار چنین می‌توان نتیجه گرفت که محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران در بخش جنوبی با وجود کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، همواره از پویایی‌ها و تحولاتی مواجه بوده که منشأ این پویایی‌ها برگرفته از عوامل مختلفی است. دولت در این کشورها به عنوان متغیر میانجی شامل نسل جدیدی از رهبران با ادراکات و ملاحظات خاص می‌باشد که مبتنی بر دیدگاه نظری مورد استفاده در این نوشتار به طور همزمان متأثر از چند عامل مهم داخلی و ساختاری است. درک تهدید از سوی جمهوری اسلامی ایران، صف‌آرایی‌ها در برابر برنامه هسته‌ای ایران، ائتلاف‌سازی‌ها، نزدیکی اعراب به اسرائیل، جنگ‌های نیابتی در منطقه، ایجاد تنوع در میان حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از پویایی‌ها و تحولات عمده منطقه به شمار می‌رود. به بیانی دیگر رهبران عرب در بخش جنوبی محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران به عنوان متغیر میانجی به طور همزمان متأثر از ملاحظات داخلی از قبیل؛ لزوم حفظ سلطنت و مشروعیت آن، لزوم شکل‌دهی و اقباع افکار عمومی، افزایش انسجام اجتماعی و نخبگانی، جلوگیری از آسیب‌پذیری‌های حکومت و حفظ مزیت‌های حاصل از درآمدهای نفتی (که تامین‌کننده هزینه‌های مالی خرید مشروعیت داخلی و خارجی است)، از یک سو و همچنین ملاحظات ساختاری چون؛ رقابت قدرت برای نفوذ در میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از سوی دیگر، شکل‌دهنده اصلی پویایی‌ها و تحولات پیش‌گفته می‌باشند. لذا نمی‌توان با نگاهی ساده‌انگارانه از نقش رهبران و ملاحظات داخلی به نفع صرفاً ملاحظات ساختاری در بیان علل و زمینه‌های شکل‌گیری پویایی‌ها در منطقه چشم‌پوشی کرد.

۷- پیشنهادات راهبردی

بنابراین با توجه به مطالعه صورت گرفته و واقعیات حاکم بر منطقه مورد مطالعه، پویایی‌ها و تحولات شکل گرفته در حال حاضر به نفع جمهوری اسلامی ایران نبوده است. اگرچه به نظر می‌رسد برخی گشایش‌ها از جمله توافق با عربستان سعودی در راه است^۱، با این وجود اگر جمهوری اسلامی ایران بخواهد به تنش‌زدایی در روابط خود با اعراب، که می‌تواند زمینه‌ساز تغییر جهت این تحولات و پویایی‌ها به نفع خود باشد، بپردازد باید به دو عامل تاثیرگذار داخلی و ساختاری حاکم بر روند تصمیم‌گیری رهبران این کشورها توجه

¹. For More Informations See; (March 15, 2023). "Iran and Saudi Arabia Restore Ties". The United States Institute of Peace. Available at; <https://iranprimer.usip.org/blog/2023/mar/10/iran-and-saudi-arabia-restore-ties>.

ویژه‌ای نماید. در بحث داخلی باید این رهبران را از به چالش نکشیده شدن سلطنت آنها مطمئن گرداند، در امور داخلی آنها دخالت ننموده و به شکل حساسیت برانگیز افکار عمومی و ایدئولوژی حاکم بر جهان عرب را به چالش نکشد و در نهایت در حفظ مزیت حاصل از درآمدهای نفتی با اعراب همکاری موثر نماید. در بحث ساختاری نیز می‌بایست با همکاری با این کشورها و با شکل‌دهی به یک نظام امنیت دسته جمعی در منطقه از شکل‌گیری ائتلاف‌های رقیب جلوگیری نموده و از کارت رقابت قدرت‌های فرمانطقه‌ای همچون چین، روسیه و آمریکا در منطقه به نفع این امنیت دسته جمعی استفاده نمایند.

منابع

- نعمتی، امیرحسین. حاجی یوسفی، امیر محمد. (۱۳۹۸). «تحولات جدید در روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی؛ دلایل و زمینه‌ها». فصلنامه آفاق امنیت. سال ۱۲، شماره ۴۴.

- Al-Oraibi, (2016). "A new generation of Arabs are changing the status quo". World Economic Forum. Available at; <https://www.weforum.org/agenda/2016/01/how-young-people-can-shape-a-better-future-for-the-arab-world/>.
- Bertuzzi, C. (2021). "The Role of Public Opinion in Normalizing Israeli-Arab Ties". The Organization for World Peace (OWP). Available at; <https://theowp.org/reports/the-role-of-public-opinion-in-normalizing-israeli-arab-ties/>.
- Bhalla, R. (2011). "The U.S.-Saudi Dilemma: Iran's Reshaping of Persian Gulf Politics". Stratford. Available at; <https://www.stratfor.com/weekly/20110718-us-saudi-dilemma-irans-reshaping-persiangulf-politics/>. Accessed on 23 July 2011.
- Brooke, Sh. (2020). "News Roundup: UAE, Bahrain Normalize relations with Israel". The Wilson Center, <https://www.wilsoncenter.org/article/news-roundup-uae-bahrain-normalize-relations-israel>.
- Brooks, S. G., & Wohlforth, W. C. (2008). World Out of Balance. International Relations and the Challenge of American Primacy. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Donald Trump (2017). 'National Security Strategy of the United States', Washington DC, December, <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>.
- Fulton; J. (2019). 'China's changing role in the Middle East', Atlantic Council, June, https://www.atlanticcouncil.org/wpcontent/uploads/2019/06/Chinas_Changing_Role_in_the_Middle_East.pdf.
- Hassan, H. (2013). "The Gulf states: United against Iran, divided over Islamists". In: The Regional Struggle for Syria. edited by Julien Barnes-Dacey and Daniel Levy. European Council on Foreign Relations. http://archives.cerium.ca/IMG/pdf/Menoret_al-Utaybi_-_Urban_Unrest.pdf
- Inbar, Efraim (2016). "Implications of US Disengagement from the Middle East". BESA. Mideast Security and Policy Studies. No, 122. 14. For alternative approaches on a potential nuclear domino and nuclear balance see Rizwan Ladha, "A Regional Arms Race? Testing the Nuclear Domino Theory in the Middle East". al Nakhlah, Spring 2012. <https://fletcher.tufts.edu/~media/43f8f8ef81014262ab2a119709e495e3.pdf>
- Kamarava, D. (2020). "Arab Opinion Toward Iran 2019/2020". Arab Center for Research and Policy Studies. Available at; <https://www.dohainstitute.org/en/Lists/ACRPS-PDFDocumentLibrary/Arab-Opinion-Toward-Iran-2019-2020.pdf>
- Lise, S. (2022). "Political Dynamics in the Arab World and the Future of Ideologies". IEMed Mediterranean. Available at; <https://www.iemed.org/publication/political-dynamics-in-the-arab-world-and-the-future-of-ideologies/>
- Michnik, W. (2020). 'Russia's new strategic calculus in the Middle East', in M. Kaczmarek, W. Michnik A. Monaghan, M. Ozawa & V. Rotaru, Russia's Emerging Global Ambitions, NATO Defence College Research Paper, nr 11, July, p. 23, <http://www.ndc.nato.int/news/news.php?icode=1457>.

- Michnik, W. (2021). "Great power rivalry in the Middle East". Elcano Royal Institute. Available at: <https://media.realinstitutoelcano.org/wp-content/uploads/2021/11/commentary-michnik-great-power-rivalry-in-the-middle-east.pdf>.
- Nadine, M. S. (2013). "Dynamics of Development and Uprisings in the Arab World". Duke University Press. Available at; <https://muse.jhu.edu/article/532907/pdf>
- Ottaway, M., & Muasher, M. (2011). "Arab Monarchies Chance for Reform, Yet Unmet". Carnegie Endowment for International Peace. Available at; https://carnegieendowment.org/files/arab_monarchies1.pdf.
- Ratner, M. (2016). "Natural Gas Discoveries in the Eastern Mediterranean,". Congressional Research Service. Available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R44591.pdf>.
- Schweller, R. (2004). "unanswered threats: A neoclassical realist theory of under balancing". *International security*. Vol, 29. No, 2.
- Vohra, R. (2017). "The Impact of Oil Prices on GCC Economies,". in *International Journal of Business and Social Science*. no, 8. Available at; https://ijbssnet.com/journals/Vol_8_No_2_February_2017/2.pdf.
- William F. Wechsler. W. F. (2019). 'US withdrawal from the Middle East: perceptions and reality', Atlantic Council, <https://www.atlanticcouncil.org/wp-content/uploads/2019/10/MENA-Region-Great-Power-Competition-Report-Web-2.pdf>.
- Young, M. (2018). "How Will the New Generation of Arab Leaders Compare to Their Predecessors?". Carnegie Middle East Center. Available at; <https://carnegie-mec.org/diwan/77605>.